

تأثیر تحولات خارجی بر روند نهضت مشروطه

امیر رحیمی

فارغ التحصیل کارشناسی ارشد تاریخ عمومی جهان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

عضو انجمن ایرانی روابط بین الملل

چکیده

اگرچه انقلاب مشروطه را می توان ادامه تحولات تاریخی این سرزمین و از سنخ شورش ها، نهضت ها و نارضایتی های عمومی کم و بیش دامنه دار میان ملت و دولت ایران دانست، اما با تمام مشابهت هایی که انقلاب مشروطه با سایر حوادث این سرزمین که منجر به تغییرات اجتماعی و حکومتی گردیده دارد می توان از یک تفاوت عمده نیز نام برد و آن نقش و نفوذ عوامل خارجی و آشنایی با دنیای خارج و بویژه غرب است اگر به اوضاع و احوال ایران و منطقه در آن دوره نگاهی بیاندازیم، متوجه می شویم که سلاطین قاجار در مقایسه با حکام کشورهای چون ترکیه، مصر و یا تونس اقدام چندانی برای نوسازی کشور نکردند قلت دگرگونی قابل درک است، چراکه ایران در مقایسه با کشورهای مدیترانه ای و خاورمیانه تماس کمتری با غرب داشت. اما همین که این تماس ها فزونی می یابد، شاهد تغییر و تحولاتی از یک سو در ارزش های مسلط بر جامعه و از سوی دیگر بر محیط اجتماعی و کارکرد آن می باشیم در واقع جنبش مشروط را باید آغازگر تحولات بنیادین در تاریخ معاصر ایران دانست، اگر چه تحقیق حاضر صرفاً بر اساس نظریه کارکرد گرایی استوار است و درصدد یافتن رابطه میان تحولات ارزشی - محیطی غرب با انقلاب مشروطه می باشد، اما این موضوع نه به معنای کامل بودن و یا مورد پذیرش بودن این نظریه است و نه به معنای پذیرفتن غرب و یا اندیشه های غربی می باشد، بلکه تنها کوششی است در جهت تطبیق انقلاب مشروطه با یکی از نظریات رایج در باب انقلاب ها در ادامه به بررسی نظریه کارکرد گرایی و الگوی انقلابی این رویکرد خواهیم پرداخت، سپس منابع مشروعیت بخش که باعث ثبات و تعادل حکومت و جامعه قاجار می شد را بررسی نموده و پس از آن به عوامل و زمینه های تزلزل و فروپاشی جامعه نگاهی خواهیم انداخت و در نهایت منابع جایگزین مشروعیت بخش را مرور خواهیم نمود.

واژگان کلیدی: قاجار، تحولات خارجی، جنبش های اجتماعی، مشروطه



چهار چوب تئوریک

چالمرز جانسون یکی از متفکران کارکردگرا است که در کتاب (تحول انقلابی)، انقلاب را در ارتباط با نظام اجتماعی خاصی که آن را احاطه کرده است، بررسی می نماید. به عقیده وی انقلاب از پذیرش رفتار خشونت آمیز در حالتی که تمامی روش های دیگر برای تحول شکست خورده است ناشی می شود. در واقع بروز انقلاب حاصل احساس ناتوانی و شکست یک نظام اجتماعی است. (ملکوتیان، ۱۳۷۲، ص ۸۸)

بنابراین انقلاب در صحنه نظام اجتماعی نامتعادل رخ می دهد و تا زمانی که ارزش های یک جامعه و واقعیت های محیطی آن باهم سازگار باشند نظام حالت تعادلی خود را حفظ می کند. به عقیده کارکردگرایان: به طور کلی چهار دسته منبع برای تحول وجود دارد:

۱- منابع ارزشی خارجی: مانند وسایل ارتباطات جهانی، بروز انقلاب در کشورهای همجوار، فعالیت سازمان های بین المللی، مسافرت به کشورهای دیگر و...

۲- منابع ارزشی داخلی: شامل عقاید و ابداعاتی که کاملاً سرمنشا داخلی دارند و از بطن جامعه و طی یک روند تدریجی، تکاملی و غیر عمدی صورت می گیرد. این منابع به طور مستقیم بر ارزش ها تاثیر می گذارند

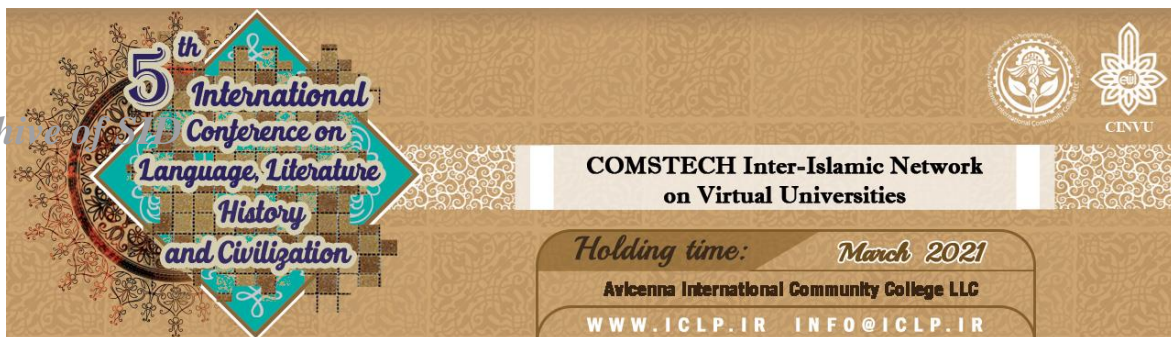
۳- منابع محیطی خارجی: همانند تغییر داد و ستد به دلیل گشایش بازار خارجی، انقلاب صنعتی، ورود صنایع و حرفه های جدید، مشاغلی که شیوه جدیدی را برای تقسیم کار به جامعه تحمیل می کنند.

۴- منابع محیطی داخلی: شامل اختراعات صنعتی، رشد جمعیت و... که به تغییرات محیطی می انجامد. (بشیری، ۱۳۸۲، ص ۵۲)

وقتی ارزش ها و محیط یک جامعه از هماهنگی با هم باز می مانند می توان قائل به وجود وضعیتی انقلابی شد. بنابراین انقلاب را باید در متن نظام های اجتماعی محل وقوعشان مطالعه نمود. ضرورت این امر از آنجا ناشی می گردد که ارزش ها و محیط هر نظام را می توان ویژه آن نظام خاص اجتماعی دانست. اگر نظام توانایی هماهنگی با تغییرات را داشته باشد، به حالت تعادل باز می گردد (استانفورد، ۱۳۷۲، ص ۱۳۴). بدین ترتیب جانسون عدم هماهنگی میان محیط و ارزش ها را شرط لازم و ناتوانی گروه حاکمه در کاربرد و وسایل زور و سرکوب را شرط کافی برای وقوع انقلاب می داند (بشیری، ص ۵۳)

منابع ثبات در دوره قاجار

تاثیر تحولات خارجی بر روند نهضت مشروطه تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران روند کم و بیش یکسانی را طی نموده است. حکومت قاجار نیز همانند تمام سلسله های مهم ایرانی از زمان آل بویه تا آن زمان، بر قدرت های قبیلگی تکیه داشت (نیکویی، ۱۳۷۵، ص ۵۳). در واقع ساختار قدرت قبیله و عشیره، نه تنها در ریشه های شکل گیری حکومت، بلکه در تکوین و استقرار بلند مدت حکومت، عنصری مهم تلقی می شد، بدین ترتیب مشروعیت سنتی پدرسالاری از درون قبیله به عرصه حاکمیت بسط می یافت و شالوده اصلی اقتدار حاکم را سامان می داد. بنابراین مشروعیت پدرسالاری را میتوان وجه غالب نظام سیاسی دوره قاجار برشمرد. هنگامی که فتحعلی شاه در برابر ملاقات



کنندگان اروپایی ابراز شگفتی می کنند که چگونه ممکن است یک کشور را در حالی اداره کرد که دیگران هم سهمی در آن داشته باشند، از یک سو این اعتقاد را بازگو می کند که در برابر نهاد طبیعی حکومت خود کامه، چیزی جز هرج و مرج وجود ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۳۳) و از سوی دیگر اشاره به کارکرد تاریخی مشروعیت بخش نظام خود کامه در ایران دارد. از جمله فوق می توان دریافت که شاهان قاجار نه تنها همگام با تغییرات پیش نرفتند، بلکه خود کامگی حکومت، راه هرگونه اصلاحات از بالا را نیز سد می کرد.

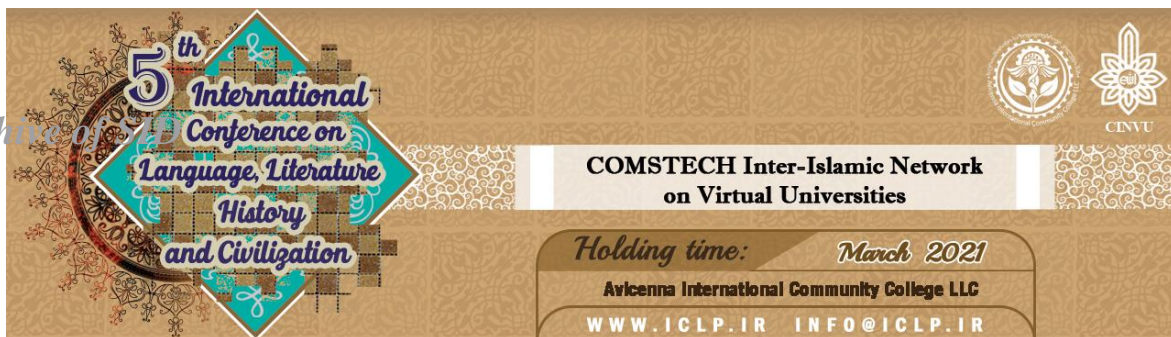
عباس میرزا که در زمره نخستین اصلاح طلبان و نوگرایان تاریخ ایران در عصر جدید به شمار می رود، بر اثر شکست های نظامی از روسیه (با تقلید از سلطان سلیم سوم در ترکیه) به فکر پایه ریزی (نظام جدید) افتاد. سخنان وی در جریان ملاقات با فرستاده ناپلئون، نشان از اشتغالات فکری وی در آن شرایط و احوال دارد: (ای مرد بیگانه... نمیدانم این قدرتی که شما (اروپایی ها) را بر ما مسلط کرده، و موجب ضعف ما و ترقی شما را فراهم آورده چیست؟ مگر جمعیت و حاصل خیزی و ثروت مشرق زمین از اروپا کمتر است یا آفتاب که قبل از رسیدن به شما، به ما می تابد، تاثیرات مفیدش در سر ما کمتر از سر شماست؟ یا خدایی که مراحمش بر جمیع ذرات عالم یکسان است، خواسته شما را بر ما برتری می دهد؟ گمان نمی کنم اجنبی حرف بزن! بگو من چه باید بکنم که ایرانیان را هشیار نمایم؟ دلایل پیشرفت شما و ضعف ما کدام است؟) (ادمیت، ۱۳۴۹، ص ۲۲۱).

ما اصلاحات از بالا و شکست آن تنها به شاهزاده قاجاری ختم نشد و می توان به شکست مصلحانی همچون قائم مقام، امیرکبیر و سپهسالار نیز اشاره نمود. پر واضح است که دلیل اصلی شکست این اصلاحات را پیش از هر چیز باید در بطن نظام خود کامه فردی جستجو کرد. حکام وقت ایران چندان تمایلی به ابتکار عمل و خلاقیت در امر نوسازی و حرکت به سمت پرکردن فاصله پدید آمده با کشورهای غربی نداشتند. بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که حکام قجری با سد راه هرگونه اصلاح از یک سو از تغییرات تدریجی ممانعت به عمل آورنده اند و از سوی دیگر از انعطاف پذیری نظام کاسته اند. امری که پیش در آمد انقلاب محسوب می گردد. چرا که به عقیده کارکردگرایان، زمینه های انقلاب در شرایطی بوجود می آید که تمامی روش های دیگر برای تحول شکست خورده باشد.

زمینه های فروپاشی تعادل جامعه

با نگاه به چهار دسته عواملی که کارکرد گرایان به عنوان منابع تحول از آنها یاد می کنند، می توان نقش گسترده تری را برای عوامل خارجی در انقلاب مشروطه قائل شد دقیقاً همانطور که انقلاب اسلامی سال ۵۷ را باید یک انقلاب با سرچشمه و منشا داخلی دانست، انقلاب مشروطه را نیز باید یک انقلاب با نقش و نفوذ عوامل ارزشی-محیطی خارجی نامید. منظور از نفوذ و نقش عوامل خارجی، حضور و یا دخالت بیگانگان در انقلاب نیست بلکه منظور اصلی نفوذ فرهنگ غربی و عامل تحرک بخش ارزشی و محیطی خارجی بر تحولات داخلی ایران است.

اگرچه نخستین برخوردهای ایرانیان با تمدن غرب در قرن وسطا از طریق بازرگانان و نمایندگان سیاسی و تجاری ایجاد گردید اما تمایل بیشتر و آشنایی گسترده تر نسبت به غرب پس از شکست های پی در پی ایران از روسیه در زمان فتحعلی شاه آغاز گردید.



ورود برخی از عناصر و آموزه های مدرنیته به جامعه ایران و تعاملی که این پدیده با ساخت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود برقرار کرد، تاثیرات پایداری بر برخی از جنبه های زندگی سیاسی در ایران داشت. یکی از این جنبه ها، تاثیری است که آشنایی با غرب برگفتمان و فرهنگ سیاسی ایران، و از آن طریق، بر زندگی سیاسی ایرانیان گذاشت. بخشی از این تاثیر به جنبه های شکلی و صوری زندگی سیاسی، همچون پیدایش نهاد قانون گذاری، تفکیک قوا، محدود شدن قدرت شاه و... مربوط می شود. می توان گفت که در نتیجه این تحولات، برای نخستین بار در تاریخ ایران، (اقتدار نظام سیاسی حاکم) نه از سوی شاه زادگان، سرداران و رقیبان بالقوه و بالفعل، بلکه از سوی مردم به چالش جدی کشیده شد و (جامعه) رو در روی حکومت ایستاد.

از مهمترین عوامل بیداری جامعه ایرانی می توان به ضرورت روی آوردن به دانش و فن جدید که از پیامد های جنگهای ایران و روس به فرماندهی عباس میرزا در عهد فتحعلی شاه بود، اشاره نمود رفت و آمد ایرانیان به کشورهای اروپایی و آشنایی آنان با تحولات جدید علمی، فنی، اقتصادی و سیاسی غرب بویژه اعزام گروه هایی از محصلان ایرانی به خارج از کشور برای فراگیری دانش و کارشناسان جدید که نخستین گروه ها به فرمان عباس میرزا در سال ۱۲۳۰ ه ق به انگلستان اعزام گردیدند را نیز نباید نادیده گرفت.

رواج صنعت چاپ که موجب تحول عظیم و تسهیل در نشر روزنامه ها و دیگر آثار گردید و همچنین رواج و گسترش روزنامه نویسی که به عنوان مهم ترین رسانه، اخبار و اطلاعات را در کوتاه ترین زمان در همه جا منتشر می کرد، به همراه ترجمه و نشر کتابها و آثار فرنگی که آشنایی همگانی مردم را با پیشرفت های غرب ممکن می ساخت، همگی ناشی از تحولات غرب بود.

در این میان از نقش روزنامه هایی که توسط ایرانیان مقیم خارج از کشور چاپ و غالباً بصورت مخفیانه وارد ایران می شدند نیز نباید غافل ماند. از جمله این روزنامه ها می توان به حبل المتین، ثریا، قانون، پرورش و اختر اشاره نمود که توسط میرزا ملکم خان، سید جمالالدین اسد آبادی، میرزا آقاخان کرمانی و دیگر اصلاح طلبان ایرانی خارج از کشور انتشار می یافتند (زیبا کلام، ۱۳۷۷، ص ۳۷۵).

حتی در میان شهرهایی که شاهد بیشترین جنب و جوش انقلابی بودند، فارغ از تهران که به عنوان پایتخت به صورت مهم ترین مرکز فعالیت های سیاسی و مطبوعاتی محسوب می گردید، از نقش تبریز و مردمان این منطقه و سردارانی چون ستارخان و باقرخان نمی توان به سادگی گذشت. دلیل اهمیت بیش از حد تبریز نیز مجاورت با دو کشور بزرگ عثمانی و روسیه تزاری و قرار گرفتن در سر راه اروپا بود که باعث میشد تازه ترین اخبار و اطلاعات را در خود منتشر نماید.

جنگ سوریه و ژاپن در سالهای ۵-۱۹۰۴ و انقلاب ۱۹۰۵ روسیه نیز به مشروطه خواهان ایران که از سال ۱۹۰۱ در حال رشد بودند نیروی مضاعفی بخشید. عده زیادی اهمیت این امر را در این نکته می دانستند که تنها قدرت آسیایی که دارای قانون اساسی بود، تنها قدرت اروپایی را که قانون اساسی نداشت شکست داده بود. از این مقدمه چنین نتیجه گرفته می شد که قانون اساسی (راز قدرت) غرب می باشد. و هر کشوری که قانون اساسی دارد، کشوری سربلند و فاتح خواهد بود.



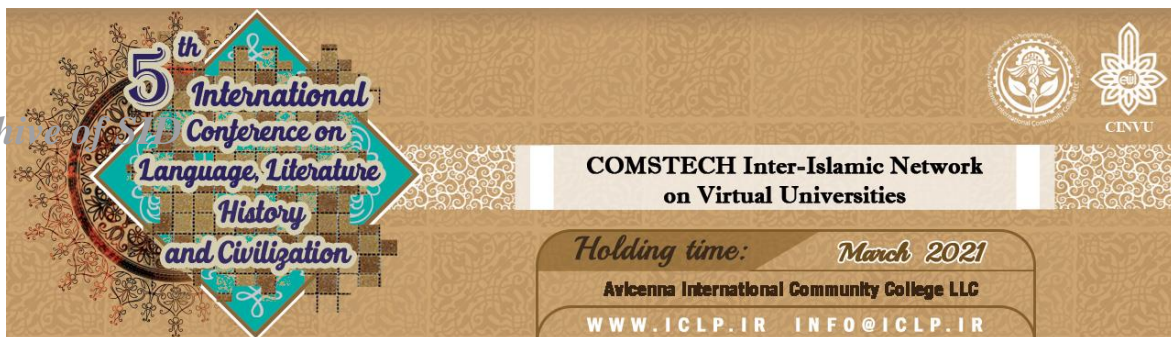
انقلاب روسیه نیز که پیامد دیگر جنگ بود، نشان داد که یک قیام توده ای ممکن است یک سلطنت استبدادی را تضعیف و وادار به پذیرش قانون اساسی نماید. بدین ترتیب خون تازه ای به رگ های آزادی خواهان ایرانی تزریق شد. صرف نظر از اینکه اشخاص یا گروه های معینی در نتیجه فشار غرب بر ایران منتفع یا متضرر شده بودند، گروه های متنوعی، در جامعه وجود داشتند که دلایلی برای ناخوشنودی از قاجار و تعدیات غرب داشتند پیشه ورانی که وضعیت خود را از دست داده بودند آشکارا ناراضی بودند. حتی تجار موفق فکر می کردند که رفتار مطلوبتری با بازرگانان غربی می شود. برای مثال غربی ها از عوارض جاده ای و مالیتهای داخلی معاف بودند. در حالی که تجار ایرانی باید چنین هزینه هایی را تقبل می کردند.

تعداد بسیار زیادی از تجار و کارگران ایرانی که به هندوستان، ماورای قفقاز شوری و ترکیه مسافرت می کردند، می توانستند به چشم خود، اصلاحات به عمل آمده در آن کشورها را ملاحظه کرده و با افکار آزادی خواهانه و مبانی جدید آشنا شوند. افکاری که متضمن راه هایی بود که بدان وسیله دولت ها و از جمله ایران می توانست تغییر کرده و به روش هایی روی آورد که به تقویت بنیه داخلی و بهبود شرایط آنها منجر شود. (نیکی، ۱۳۳، ۱۳۷۵)

البته در این میان از نقش روشنفکران ایرانی که معمولا غرب را از نزدیک درک کرده بودند نیز نباید به سادگی گذشت. به عنوان مثال اندیشه های آزادی خواهی، دموکراسی، قانون اساسی و پارلمانتاریسم نخستین بار از طریق سفرنامه هایی چون سفرنامه میرزا صالح شیرازی، سفرنامه ابوالحسن ایلچی، سفرنامه مصطفی افشار، سیاحت نامه ابراهیم بیگ و سفرنامه رضا قلی میرزا وارد ایران شد برای اینکه بیشتر به نقش و نفوذ عامل ارزشی - محیطی خارجی در انقلاب مشروطه پی ببریم به بررسی کوتاه هریک از این سفرنامه ها می پردازیم. سفرنامه میرزا صالح شیرازی: سفرنامه میرزا صالح شیرازی شامل مشاهدات دقیقی از نظام حکومتی، سیستم پارلمانی و قوانین آن، دستگاه قضاوت، مالیات، کلیسا، مدارس و صنایع انگلیسی است. میرزا صالح آنقدر شیفته آزادی و نظم موجود در جامعه انگلستان شده بود که آنرا (ولایت آزادی) می نامید. وی در بحث از نظام پارلمانی انگلستان، پارلمان انگلیس را (مشورت خانه) مجلس عامه را (خانه وکیل رعایا) و نمایندگان را (وکیل الرعایا) می خواند و از مجلس لردها با عنوان خانه خوانین نام برد (صالح شیرازی ۱۳۴۷، ص ۲۳۵).

وی برای مجلس عوام از آن جهت که توسط انتخابات آزاد تشکیل می گردد، اهمیت بسیاری قائل می شود چرا که معتقد است تنها در این صورت است که شایسته ترین افراد انتخاب می شوند و زمام امور را در دست می گیرند. میرزا صالح دولت انگلیس را به سه قسم پادشاه، لردها (خوانین) و وکیل عامه تقسیم می کند و به موضوع تفکیک قدرت میان این سه نهاد و عدم تمرکز قدرت در دست یک فرد خود کامه می پردازد. اصول دیگری همچون اصل آزادی بیان و اصل هماهنگی قوا در نظام پارلمانی نیز مورد توجه وی قرار می گیرد.

بدین سان میرزا صالح حدود آزادی سیاسی اجتماعی در جامعه انگلیس، ارکان نظام پارلمانی و ویژگی های آن را برای ایرانیان دهه دوم سده نوزدهم بیان نموده و به توصیف اصول پارلمانتاریسم و مشروطیت مانند: آزادی بیان، آزادی انتخاب و حاکمیت پارلمانی پرداخته است از آنجا که نظام حاکم بر هر دو کشور ایران و انگلیس نظام سلطنتی بود ولی



اوضاع سیاسی اجتماعی این دو بسیار متفاوت از یکدیگر بود لذا وی چاره کار را در اصلاح ساختار حکومتی موجود به شکل انگلستان می دید و چون نمی توانست آشکارا از نظام ایران انتقاد نماید، با بیان پارلمانتاریسم انگلستان به توصیف یک الگوی عملی اصلاحات پرداخت و در این راه دومین چاپخانه حروفی را وارد ایران (تبریز) نمود و نخستین روزنامه ایران را در تهران انتشار داد.

سفرنامه ابوالحسن ایلچی

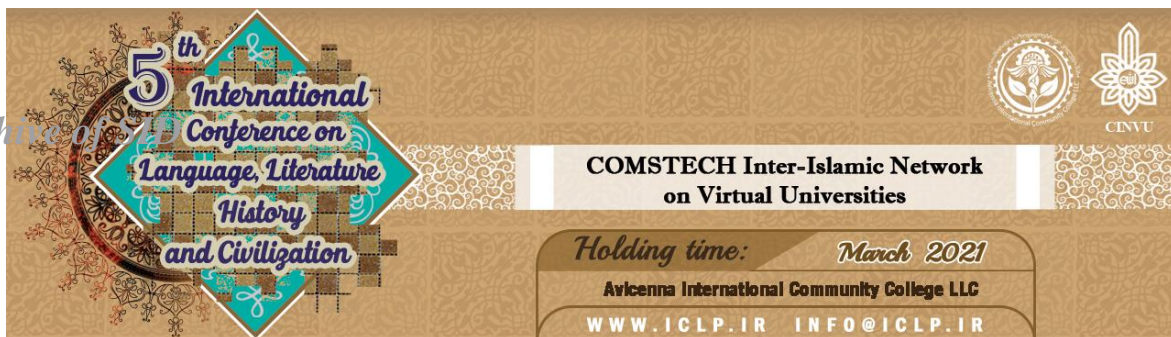
ابوالحسن ایلچی که یکی از وابستگان دربار فتحعلی شاه بود در سال ۱۸۰۹ میلادی از سوی شاه به لندن رفت و به مدت یک سال و نیم در آنجا اقامت گزید این سفرنامه که نخستین زمره های پارلمانتاریسم در ایران را مطرح ساخته، از دستگاه قانون گذاری انگلیس با نام (پارلمنت انگلیس) نام می برد و آنجا را خانه ای توصیف می کند که نمایندگان در آنجا جمع می شوند و با رضا و رای خود به صلاح رعیت کار می کنند.

وی در ادامه به آزادی مردمی و اصول حکومت پارلمانی و قاعده ملاحظه اکثریت آرا در تصمیم گیری ها و علنی بودن مذاکرات و منازعات پارلمانی اشاره می کند. علیرغم آنکه اشاره ایلچی به پارلمانتاریسم انگلستان بسیار سطحی و صوری است اما سخنانش درباره اندازه اختیارات پادشاه و فلسفه وجودی پارلمان و آزادی های همگانی، برای ایرانیان زمانی که با این مسائل بیگانه بودند نو و بی سابقه بود.

سفرنامه مصطفی افشار

افشار یکی از رجال دولتی زمان فتحعلی شاه بود که در سفری ده ماه و نیمه به کشور روسیه درباره دموکراسی پارلمانی مطالبی را به رشته تحریر در آورده بود. افشار در این سفرنامه از قول اندیشمندان روسی بارها بر حاکمیت رای مردم در انتخاب زمامداران تاکید می کند ولی بیشتر از این مطلبی نمی آورد. سیاحتنامه ابراهیم بیگ: حاج زین العابدین مراغه ای در این سفرنامه نمودارهایی از فرهنگ و تمدن غرب از جمله رژیم های دموکراسی پارلمانی این کشورها و تفاوت های آن را با اوضاع نابسامان ایران در ذهن خواننده ترسیم نموده است. کسروی در مور تاثیر گذاری این سفرنامه بر مردم زمان خویش می گوید: بسیار کسان را می توان یافت که با خواندن این کتاب بیدار شدند و برای کوشیدن به نیکی کشور آماده گردیدند. سفرنامه رضاقلی میرزا: رضا قلی میرزا نوه فتحعلی شاه بود و در خاطرات خود از سفر به انگلستان به توصیف نظام پارلمانی این کشور پرداخته است. وی دولت انگلستان را شامل دو بخش خاص و عام می دانست: دولت خاص را شامل پادشاه و وزرا و بعضی از ارکان دولت و دولت عام را همه مردم، از پادشاه الی فقیر می دانست.

او معتقد بود این مردمند که حکومت می کنند و پشتوانه چنین نظامی آراء و مشارکت عموم است که در نهاد پارلمان تبلور می یابد رضاقلی میرزا در این سفرنامه علت وجودی پارلمان بر مبنای مشارکت عمومی و جایگزینی دموکراسی مستقیم را بیان می کند. اگرچه ویژگی عام نوشته های این دوره این است که تنها به توصیفی از نظام پارلمانی، دموکراسی و آزادی در غرب بسنده کرده اند و وارد چارچوب ها و ارکان اندیشه دموکراسی و پارلمانتاریسم نشده اند، اما به نظر میرسد کمترین اثر این سفرنامه ها- که غالباً توسط وابستگان دربار و مامورین و سفرای حکومتی نگارش یافته است. آگاهی دادن به دست اندرکاران امور کشور و صاحب منصبان، پیرامون شیوه های نوین فرمانروایی و نقش



مردم در حکومت بوده و این موضوع در گسترش روند اصلاح و دگرگونی و زمینه سازی تبدیل نظام سلطنتی به مشروطه پارلمانی موثر بوده است. بدین ترتیب می توان دریافت جامعه ای که تحت سیطره قجرها در یک آرامش نسبی به سر می برد و شاه را سایه خدا در زمین می نامید و هرگونه مخالفت با وی را در نهایت مخالفت با مقدرات و اوامر الهی می پنداشت، چگونه به یک باره سر به شورش، قانون خواهی و حکومت قانون بر میدارد؛ و چگونه مهمترین کارکرد نظام ارزشی که همان مشروعیت بخشی به بهره برداری از قدرت به مفهوم عام بود، دچار اختلال می گردد از آنچه ذکر شد در می یابیم که دو دسته عوامل ارزشی خارجی (آزادی، وطن، پارلمان، قانون اساسی، حکومت قانون، تعلیم و تربیت نوین) و عوامل محیطی خارجی (پیشرفت صنعتی غرب، گسترش شهرنشینی، رشد جمعیت، ورود صنایع و حرفه های نو) بر انقلاب مشروطه تاثیر گذار بوده است. به عبارت دیگر هم تغییرات ارزشی و هم تغییرات محیطی در غرب بر انقلاب مشروطه ایران تاثیر به سزایی داشته اند. در واقع تعادل و ثبات جامعه ایران هنگامی به هم خورد که ارزش های حاکم بر جامعه به واسطه ورود ارزش های جدید، کارکرد و مشروعیت خود را از دست دادند. تغییرات محیطی که در غرب بوجود آمده بود و باعث پیشرفت غرب و عقب ماندن شرق شده بود نیز یکی دیگر از عواملی بود که اندیشمندان آن روزگار را وادار به تفکر درباره علل پیشرفت غرب و عقب ماندگی خانگی کرد. در حالی که به دلیل گسترش آگاهی و اعتراض و مقابله مردم، طبقه حاکم هر روز بیش از پیش در اعمال حاکمیتش با مشکلات فزاینده روبرو می شد، از بازگشت به حالت تعادل نیز عاجز ماند. در نتیجه این مشکلات موجبات تضعیف قدرت سرکوب گروه حاکمه را پدید آورد.

عناصر مشروعیت ساز جایگزین

در مقابل تحول فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غرب در دنیای شرق، چهار نوع موضع گیری دیده می شود: دسته اول، محور را اندیشه و ایده های غربی قرار داده و سپس کوشیدند عقاید اسلامی را با آن تطبیق دهند؛ دسته دوم، غرب زدگان افراطی بودند که اعتقاد داشتند باید اسلام و فرهنگ شرق را به دور انداخت و نظام ارزشی و فرهنگی غرب را به طور کامل پذیرفت؛ دسته سوم که پرچم داران رنسانس معاصر اسلامی بودند، قرآن و اسلام راستین - اسلام زوده شده از همه پیرایه ها - را به عنوان اصل و نیز جنبه های مثبت تمدن غرب را، آن طور که با روح اسلام تضاد نداشته باشد، پذیرفتند، گروه چهارم، برخی نیروهای سنتی بودند که پیشرفت های مدنی غرب را به طور کامل رد می کردند. (بشیری، ۱۳۷۶، ص ۴۴۷).

حیرت، مقایسه و علت یابی دلایل پیشرفت غرب و عقب ماندگی ایران، سه مرحله ای بود که تقریباً تمام روشنفکران و غرب دیده ها خود را غرق آن می کردند. در مرحله اول آنان مبهوت پیشرفت های گسترده علمی، صنعتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی غرب می شدند، در مرحله دوم به مقایسه ایران و غرب می پرداختند و در مرحله آخر در صدد علت یابی پیشرفت غرب و واپس ماندگی ایران بر می آمدند به تدریج به سبب آشنایی و توجهی که اندیشه گران ایرانی به سیر و گسترش جنبش های مشروطه خواهی بورژوازی غرب داشتند، احساس کردند که نظام حاکم بر ایران دیگر تحمل ناپذیر است. آنان هر انگیزه خصوصی و فردی که داشتند، بدان باور بودند که ایران هنگامی از



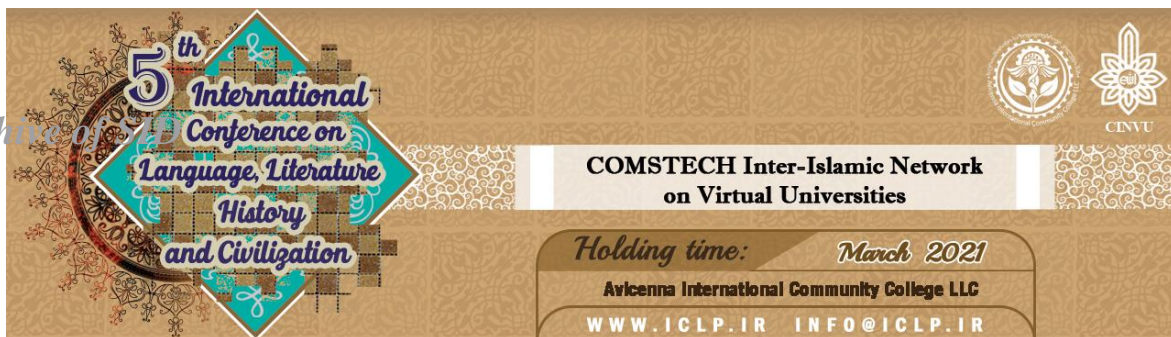
امنیت، آسایش، آبروی بین المللی، اهمیت و ثبات برخوردار خواهد شد که حکومت استبدادی آن ریشه کن و یک نظام مشروطه دموکراسی گونه غربی جایگزین آن گردد (حائری، ۱۳۶۳، ص ۲۵).

با این حال میزان آگاهی نوخواهان از اروپا و معنی مشروطه و قانون یکسان نبود (احمد کسروی، ۱۳۵۷، ص ۲۵۹). از جمله مصادیق این امر در سخن یکی از رهبران انقلاب مشروطه، یعنی آیت الله سید محمد طباطبایی نهفته است وی می گوید: ما مملکت مشروطه را که خودمان ندیده بودیم، ولی آنچه شنیده بودیم و آنهایی که مملکت مشروطه را دیده «به ما گفتند [که] موجب امنیت و آبادی ممالک است. ما هم شوق و عشقی حاصل نموده، ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم.» (نقوی، ۱۳۶۱، ص ۱۶).

از این سخن می توان چنین نتیجه گرفت که اگر چه رهبران انقلابی الگوی خود را در لیبرالیسم و مشروطه گرایی به سبک غرب یافته بودند و حتی در نگارش و تدوین قانون اساسی نیز به اقتباس از قوانین اساسی بلژیک و فرانسه پرداختند، اما نه تنها مردم عادی که حتی بسیاری از رهبران و روشنفکران نیز تلقی درستی از مشروطه، قانون و آزادی نداشتند. چنانچه آنانی که مدافع قانون بودند و بر ضرورت آزادی تکیه می کردند، خود تاب مشاهده مخالاتی همچون مشروعه خواهان را نیاورده و شیخ فضل الله نوری را به سبب بیان نظراتش به دار آویختند؛ و شاید بتوان این عمل را نقطه ی آغاز شکست مشروطه خواهی محسوب کرد.

نتیجه گیری

انقلاب مشروطه به عنوان انقلابی حداقلی، نخستین جلوه گاه جدال مستقیم فرهنگ سنتی ایرانی- اسلامی و مدرنیته غربی بود. اگر چه در جنبش مشروطه تنها یک اندیشه حاکم نبود اما کوشش هایی که در جهت نوسازی در این دوره انجام گرفت بیش از هر چیز سنت غربی و از تماس با غرب و تحت عناوینی همچون آزادی خواهی، قانون خواهی، و مشروطه خواهی ناشی گردید. چرا که غرب در درجه اول، به عنوان یک موضوع قابل نگریسته می شد ... و در درجه دوم، تهدید معنوی، مذهبی و سیاسی نسبت به شیوه زندگی مسلمانان به شمار می رفت (لمبتون، ۱۳۷۵، ص ۱۴). بنابراین می توان چنین عنوان کرد که فرمان مشروطیت دستاورد نهضتی سیاسی- اجتماعی بود که بیشتر از آن در اثر بیداری جامعه ایرانی تحت تاثیر عوامل متعدد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حاصل شده بود. این بیداری در ایران از آغاز سده نوزدهم با گسترش اندیشه دموکراسی، آزادی خواهی و مشروطیت، به واسطه فرنگ رفته هایی که به دلایل مختلفی همچون تحصیل، سیاحت و یا امور اداری، مدنیت و دموکراسی غربی را مشاهده کرده بودند و یا روشنفکرانی که کما بیش از طریق اخبار جراید و کتب رسیده از مغرب زمین با تحولات اروپا آشنا شده بودند صورت گرفت براساس آنچه گذشت در می یابیم که طبق دیدگاه کارکردگرایی می توان بیداری ایرانیان در اثر تماس با غرب (عامل ارزشی- محیطی خارجی) را به عنوان شرط لازم و همچنین تضعیف حکومت در اثر عدم توانایی در هماهنگی با تحولات را به عنوان شرط کافی انقلاب مشروطه شناسایی نمود. بدین ترتیب جامعه بیماری که توانایی بازگشت به ثبات و تعادل را از دست داده بود، در اثر ضعف قدرت سرکوبگر، توسط انقلاب سلامت خود را باز می جوید.



منابع

- مصطفی ملکوتیان، سیری در نظریه های انقلاب، تهران: قومس، ۱۳۷۲
- حسین بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: دانشگاه تهران ۱۳۸۳
- الوین استانفورد کوهن، تئوری های انقلاب، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: قومس ۱۳۷۲
- نیکی آر کدی، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ ۵ اسلامی ۱۳۷۵
- محمدعلی همایون کاتوزیان، تضاد دولت و ملت، ترجمه علی رضا طیب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴
- فریدون آدمیت، اندیشه های میرزا فتح علی آخوندزاده، تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹
- صادق زیبا کلام، سنت و مدرنیته، تهران: روزنه، ۱۳۷۷
- میرزا صالح شیرازی، سفرنامه میرزا صالح، اسمائیل رائین، تهران: ۱۳۴۷، ج ۱
- حسین بشیریه، جامعه شناسی تجدد: غیریت ها و محدودیت ها، مجله نقد و نظر، سال سوم ۱۱ ش ۳ و ۲ بهار و تابستان ۱۳۷۶
- عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران تهران: امیر کبیر ۱۳۶۳
- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۷
- علی محمد نقوی، جامعه شناسی غربگرایی تهران: امیر کبیر ۱۳۶۱
- آن اس لمبتون، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی مشهد: جاودان خرد ۱۳۷۵